



نظریه عدالت

جان رالز

ترجمه سروریان و بحرانی

پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی (۱۳۹۰)

واحد اندیشه اجتماعی در جهان معاصر

دکتر موسی قنبری

سعید هراسانی

نظریه عدالت

عدالت نخستین فضیلت نهادهای اجتماعی است، همچنان که صدق، فضیلت نظام های اندیشه است. یک نظریه، هرچند شکوهمند و بسنده، اگر صادق نباشد باید رد یا بازنگری شود؛ همچنان که قوانین و نهادها فارغ از این که چه میزان کارآمد و سامان یافته باشند، اگر ناعادلانه باشند باید اصلاح یا کنار گذاشته شوند.

جان رالز

آن استوار باشد، به توافق نخواهند رسید. از طرف دیگر ارزش ها از نظر وظیفه گرایی چون رالز متعلق انسان ها هستند و ناشی از جبرهای محیطی و فرهنگی! بنابراین اگر قوانین ما بر پایه آنها نوشته شود ماهیت انسان که همان مختاربودنش در شیوه زندگانی است زیر سوال خواهد رفت.

عدالت به مثابه انصاف:

نتیجه آنچه بیان شد نظریه ای از انصاف است که عدالت را اصولی پیشینی می داند که همه افراد جامعه بر آن وفاق دارند، این اصول عبارت است از: اولاً، معیار اصلی هر امر مورد سنجشی این است که آیا آزادی اشخاص را تامین نموده است یا خیر! سپس آنکه آیا آن عمل به نفع ضعیف ترین آحاد جامعه است یا خیر؟ اما چگونه در وضعیت آغازین به این اصول میرسیم؟ در مورد اولی هر کس می اندیشد که در جهان واقع امکان دارد ارزش خاصی را به عنوان مقصد زندگی برشمارد پس شایسته هست که دیگران بگذارند ما به آنچه که سعادت می شماریم برسیم. از طرف دیگر هر جایگاهی که ما در جهان واقع داریم جبر است و عدالت به نحوه برخورد ما این شرایط معطوف است، از نظر رالز هر کدام از ما میتوانستیم در جهان جای یکدیگر باشیم و این شایستگی ما نیست که جایگاه ما را نشان میدهد، پس در وضعیت نخستین به نتیجه خواهیم رسید که در جهان واقع قوانین و نهادها به نحوی نگاشته شوند که به نفع ضعیف ترین افراد جامعه باشد.

انتقاد های عمده: به صورت کلی دو نقد عمده بر نظریه رالز می توان وارد ساخت که با آن اشاره میشود، ابتدا آنکه وی به دنبال انضمامی کردن انسان استعلایی کانت بود، اما به نظر خود رالز در وضعیت استعلایی نتیجه ای جز نتیجه مورد بحث وی قابل تمیز دادن نیست، بنابراین وی نیز بین انسان ها تمایزی قایل نشده است. از طرف دیگر رالز وضعیت فرضی ای را ترسیم میکند که هیچگاه به واقع رخ نداده و نخواهد داد، پس بنابراین تمام آنچه وی از این وضعیت ترسیم کرده سناریوای بیش نیست و می تواند در وضعیت آغازین اصولی غیر این انتخاب شود.

A THEORY OF JUSTICE

JOHN RAWLS

Saeid.harasani@yahoo.com

HARASANI.IR



نسبت نظریه عدالت رالز با وظیفه گرایی و غایت گرایی:

همانطور که بیان گردید، نظریه عدالت از نظریه قراردادگرایی جان گرفته است و با وظیفه گرایی بی تسامح کانت رابطه برقرار کرده است، از طرف دیگر رالز مدعای تقابل با فایده باوران را دارد و نظریه خود را به صورت راهبردی در تقابل با اندیشه های فایده گرایانه سامان داده است. در این بخش ابتدا نسبت عدالت به مثابه انصاف با وظیفه گرایی را بیان میداریم: لیبرالیسم وظیفه گرا بر خلاف انواع مکاتب غایت گرا بیش از آنکه بر ثمره یک نظام تاکید داشته باشد بر نحوه برخورد توجه دارد. به واقع از نظر وظیفه گرایان این هدف و غایت نیست که تعیین می کند چه چیز اخلاقی است یا خیر! بلکه رویه رسیدن به هدف است که اخلاقی بودن را نشان میدهد. رالز نیز با همین نگاه نظریه محدود تر عدالت خود را ارائه میدهد و رویه را در تعیین اصول عدالت همان نظریه عدالت می داند، در واقع به نگاه رالز اگر نهادها بر اساس رویه ای عادلانه انتخاب شوند، نگاه می توان آن نهاد را عادل خواند. نکته مورد توجه این است که خود رالز هم میگوید زمانی ما به روند توجه میکنیم به معنی بی توجهی به نتیجه نیست بلکه از نگاه وی رویه قرارداد آزاد تنها راه رسیدن به نتیجه ای است که عادلانه و کارآمد شناخته خواهد شد. جدای از این بحث ارتباط دیگر نظریه رالز با وظیفه گرایی کانت توجه به انسان استعلایی است، در واقع اگر بخواهیم انسان را فارغ از ارزش ها و دارایی هایش ببینیم باید وی را از متعلقاتش جدا کنیم، تا این انسان بتواند چیزی جدای از ارزش هایش تعریف شود، بر این اساس اولاً وظیفه گرایی بدون توجه به غایات معنی پیدا میکند و ثانیاً انسان میتواند خود را مختار تعریف نماید و

برای خودش دست به انتخاب بزند. با این نگاه انسان آزاد از محیط و فرهنگ خواهد بود و ارزش ها به کناری نهاده می شوند و میتوان به یکدیگر احترام گذاشت، اما از طرف دیگر انسان استعلایی کانت پای در تجربه نداشت و رالز بر عینی بودن اخلاق تاکید فراوانی دارد، بر این اساس انسان استعلایی کانت باید تعدیل میشد و قرارداد فرضی وضعیت نخستین تعدیل همان انسان بود. انسان هایی که فارغ از جبر میحطی و اجتماعی قوانین زندگی خویش را می نویسند و زندگی میکنند.

از طرف دیگر نظریه رالز در تقابل با فایده گرایی قرار میگیرد، مهم ترین این تقابل ها در برابر غایت گرا بودن نظریه سودگرایی و نیز عدم توجه اساسی به تمایز انسان ها است. از نگاه سودگرایی جامعه وقتی به درستی سامان یافته و بنابراین عادلانه است که نهادهای کلان آن به گونه ای ساماندهی شده باشند که جامعه و افراد آن به بالاترین موازنه خالص خرسندی دست یابند(ص ۵۹). در این نگاه خیر مستقل از حق تعریف میشود و حق به مثابه بیشینه کننده خیر تعریف میشود(ص ۶۰). توجه شود که در این نگاه ها لذت و جلوگیری از درد بزرگ ترین آرمان انسان تعریف میشود و بنابراین ما عملاً غایتی را برای سنجش حق بودن در نظر گرفته ایم. از طرف دیگر نظریه سودباوری پیامد بسط و تعمیم اصل انتخاب برای یک فرد به کل جامعه و سپس اجرای آن اصل از رهگذر ترکیب همه اشخاص در قالب یک شخص از طریق کنش های تصویری ناظر همدل بی طرف است. بنابراین عملاً فایده گرایی جایی برای تمایز بین اشخاص باقی نمی گذارد و ذات انسانیت را به فراموشی می سپارد(ص ۶۵). ایراد عمده ای که بر نظریات غایت گرا وارد است این نکته است که هرگاه ارزش های حاکم بر آن غایت تغییر کند کل نظام عدالت تغییر خواهد کرد، و این درحالی است که هیچگاه همگان بر سر ارزش ها در صورتی که عدالت بر آن

طرح واره: کتاب نظریه عدالت جان رالز، بازنگری شده توسط اسکانلن به ادعای خود وی جامع ترین کتاب رالز درباره نظریه عدالت است. جان رالز کتاب های متعددی را در باب نظریه خود نوشته است که می توان به عدالت به مثابه انصاف، لیبرالیسم سیاسی و همین کتاب را از جمله آنان دانست.

رالز در آثار خود سعی دارد تا نظریه بدیلی درباب عدالت ارائه دهد تا اندیشه فایده گرا و همه خوانش های گوناگون آن را که از نظر وی دیرزمانی نظریه مسلط عدالت است را از میدان به در کند(ص ۵۸). وی نهایتاً پس از تمام مباحث خود می خواهد اصول اساسی عدالت را بیان دارد که : اولاً آزادی اولین و مهم ترین اولویت در مبحث عدالت است و سپس در اصل دوم کارایی و اصل تفاوت را مطرح می کند، بنی نابرابری های اقتصادی و اجتماعی قرار است دو چیز را برآورده کند: یک آنکه بسته به مناسب و مشاغلی باشد که در شرایط برابری منصفانه در اختیار همگانند و دوم آنکه بیشترین سودشان عاید اقشاری با حداقل مزایا باشد(ص ۴-۴۵۳).

به طور کلی نظریه عدالت جان رالز خوانشی انتزاعی تر و عام تر از نظریه سنتی قرارداد اجتماعی که لاک، روسو و کانت نماینده آن بودند است(ص ۲۰). در کنار این باید دانست که سخنان رالز یک نظریه قرارداد کامل نیست و فقط اصول عدالت و سایر اصول مرتبط با آن مدنظر است(ص ۵۱).

وضع آغازین: جان رالز برای دست یابی به قراردادی منصفانه در حوزه اصول عدالت مفهوم وضع آغازین که حجاب جهل(ص ۲۱۷) مهمترین خصیصه آن است

را معرفی می نماید(نک:ص ۱۹۱-۲۹۵). در واقع رالز با توجه به اینکه اصول عدالت را پیشینی تلقی میکند(ص ۱۰۱)، و از طرف دیگر خود را یک قراردادگرا می داند، بنابراین نتیجه آن می شود که وی باید وضعیتی را ترسیم کند که در آن نخست اصول عدالت پیشینی تلقی شوند و دوم آنکه حاصل توافق تمام طرفین متاثر از آن باشد. وضعیتی که هیچ یک از طرفین دست برتری بر سایرین نداشته باشد، از نظر رالز تنها وضعیت آغازین است که چنین شرایطی را برای ما فراهم می آورد. در وضعیت آغازین هیچ کس از منافع خود آگاهی ندارد تا آن منافع (چه اطلاعات، چه رانت، چه آنچه که اصلاً برای وی سود محسوب می شود) به مزیتی برای تفوق بر آن قرارداد تبدیل شود، بنابراین آن وضعیت اصولی را به بار می آورد که در نهایت به نفع همه جامعه خواهد بود. نکته مهم برای درک وضعیت آغازین این است که وضعیت آغازین چند فرض دارد: اول آنکه فرض می شود افراد عاقل هستند و دوم به قراردادی که بسته اند عمل میکنند، سوم آنکه اصول بسیار کلی و سیمار است، چهارم آنکه ذهنیت متفاوتی برای افراد قایل نیست، درواقع تفاوت در آرا را تنها در تفاوت در منافع می بیند. و نهایتاً مهم ترین فرضی که باید دانست این است که وضعیت آغازین یک وضعیت کاملاً فرضی است و هیچگاه رخ نداده و نخواهد داد، بر همین اساس بسیاری از ایرادات این نظریه توجیه می شود.